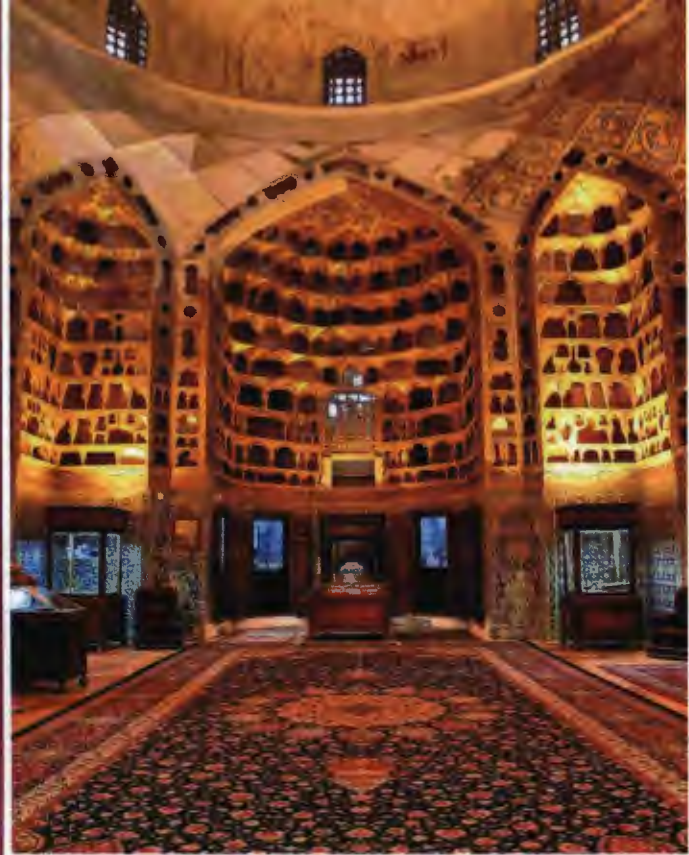




تاریخ عرفان اسلامی و تصوف در ایران (سلسله‌های صوفیه)

دکتر پروانه عروج‌نیا

از ایران چه می‌دانم؟ / ۱۲۲

تاریخ عرفان اسلامی و تصوف در ایران سلسله‌های صوفیه

دکتر پروانه عروج‌نیا



عروج‌نیا، پروانه، ۱۳۴۱ -

تاریخ عرفان اسلامی و تصوف در ایران (سلسله‌های صوفیه) / پروانه عروج‌نیا - تهران:
دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۹۵.

۱۰۴ ص: مصور... (از ایران چه می‌دانم؟؛ ۱۲۲)

ISBN: 978-964-379-364-7

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه

۱. عرفان - ایران - تاریخ. ۲. تصوف - ایران - تاریخ. الف. دفتر پژوهشهای فرهنگی.

ب. عنوان.

۲۹۷/۸۳

BP ۲۸۶ / ع ۴ ت ۲ ۱۳۹۵

۴۱۶۱۹۸۷

کتابخانه ملی ایران

* تاریخ عرفان اسلامی و تصوف در ایران: سلسله‌های صوفیه

از ایران چه می‌دانم؟ / ۱۲۲

* مؤلف: دکتر پروانه عروج‌نیا

* مدیر علمی مجموعه: دکتر حسن باستانی‌راد

* ویراستار: مریم رفیعی

* طراح جلد و صفحه‌آرا: فریده داورزنی

* تصویر روی جلد: آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی

* تصویر پشت جلد: نسخه خطی از تذکرة شیخ صفی‌الدین اردبیلی

* شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه * چاپ اول: ۱۳۹۵

همه حقوق محفوظ است. هرگونه تقلید و استفاده از این اثر به هر شکل بدون اجازه کتبی
دفتر پژوهشهای فرهنگی ممنوع است.

دفتر پژوهشهای فرهنگی



مراکز اصلی پخش و فروش:

• دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان کریم‌خان زند، خیابان ایرانشهر شمالی، کوچه باقری

قصرالدشتی، شماره ۵. کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۹۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۴۶۹۱

تلفن: ۸۸۳۱۵۲۳۷، ۸۸۸۲۱۳۶۴ دورنگار: ۸۸۳۰۲۴۸۵

تلفن‌های فروش: ۰۹۳۵۲۴۷۹۸۴۷، ۸۸۸۴۹۴۶۱

پست الکترونیک: lahze1386@gmail.com

فروش الکترونیک: www.lahzeh-ketab.com

• پخش مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش خیابان شهید وحید نظری، شماره ۲۵۵.

تلفن: ۰۹۱۲۲۱۷۷۶۴۷، ۶۶۴۱۷۵۳۲ دورنگار: ۶۶۹۵۰۱۴۶

یادداشت

با توجه به تحولات نوین فرهنگی در جامعه امروز، نیاز همه ایرانیان، به ویژه جوانان تیزبین و پرسشگر، به بررسی های جدید علمی و مستمر درباره تاریخ پرفراز و نشیب ایران زمین و دیانت و فرهنگ و تمدن آن، بیش از گذشته نمودار شده است. از این رو، دفتر پژوهشهای فرهنگی با شناخت این امر و در جهت گسترش دیدگاه های همه جانبه و عمیق فرهنگی، تلاش مستمری را آغاز کرده و بر آن است تا با انتشار مجموعه *از ایران چه می دانم؟* آگاهی های مهم، دقیق و سودمندی را در حوزه های گوناگون ایران پژوهی در دسترس همه دوستداران ایران و جوانان علاقه مند کشورمان قرار دهد.

امید است که این دفتر بتواند با ارائه این نوع پژوهش ها، ضمن ایجاد پیوندی ناگسستنی میان فرهنگ امروز و دیروز و دوری از هرگونه ذهنیت و جانبداری های یک سو به و غیر علمی، زمینه تبادل نظر و اندیشه را میان همه دانش پژوهان و علاقه مندان این عرصه فراهم سازد و در شکوفایی حرکت های نوین فرهنگی و اندیشه پرور و ایجاد آینده ای بهتر برای این سرزمین، نقشی شایسته و مفید ایفا کند.

فهرست مطالب

۷

پیش‌سخن

- ۹ فصل یکم. تصوف در سده ششم و هفتم در ایران
- ۱۱ ۱. پدید آمدن سلسله‌های صوفیه
- ۱۷ ۲. بنیان‌گذاران سلسله‌های صوفیه از اواخر سده پنجم و اوایل ششم
- ۱۷ ابواسحاق کازرونی و سلسله کازرونی
- ۱۹ خواجه یوسف همدانی و سلسله خواجگان
- ۲۱ عبدالقادر گیلانی و سلسله قادریه
- ۲۵ روزبهان بقلی و سلسله روزبهانیه
- ۲۷ نجم‌الدین کبری و سلسله کبرویه
- ۲۹ شهاب‌الدین سهروردی و سلسله سهروردیه
- ۳۴ جلال‌الدین محمد بلخی و سلسله مولویه
- ۳۸ قلندریه

- ۴۱ فصل دوم. تصوف در ایران از سده هشتم تا دهم
- ۴۶ ۱. سلسله‌های صوفیه از سده هشتم
- ۴۷ صفی‌الدین اردبیلی و سلسله صفویه
- ۴۹ سید محمد نوربخش و سلسله نوربخشیه
- ۵۰برزش آبادی و سلسله ذهبیه

- ۵۳ حیدریه: قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای و میر قطب‌الدین حیدر تونی
 ۵۵ سلطان اسحاق و اهل حق
 ۵۸ بهاء‌الدین نقشبند و سلسله نقشبندیه
 ۶۲ شاه نعمت‌الله ولی و سلسله نعمت‌اللهیه
 ۶۷ ۲. مؤلفان صوفی نامدار سده هشتم تا دهم
 ۶۷ عزالدین کاشانی مؤلف مصباح الهدایه
 ۶۸ شیخ محمود شبستری مؤلف گلشن راز
 ۶۹ جامی مؤلف نفحات الانس

- ۷۳ فصل سوم. تصوف و عرفان اسلامی از سده دهم تا به امروز
 ۸۰ ۱. سلسله‌های جدید صوفیه از سده دهم تا امروز
 ۸۰ خاکساریه و دراویش عجم
 ۸۳ اویسیه
 ۸۵ ۲. جریان‌ات عرفانی در شیعه

- ۸۹ سخن پایانی
 ۹۳ مآخذ
 ۱۰۱ مآخذ تصاویر

پیش سخن

عرفان به معنای شناخت خداوند، صرفاً به معنای علم به وجود او نیست بلکه به معنای طریقی است که از آن طریق انسان به کشف و شهود خود، حق و نسبت خود با او و پیوستن و دلبستن به این حقیقت ازلی و فراگیر می‌رسد. نیاز به چنین شناختی در دیدگاه اسلام و سایر ادیان ابراهیمی نیاز فطری تلقی می‌شود، از این‌رو رسیدن بدان رسیدن به آرامشی وصف‌ناپذیر است. این نیاز گرچه در همه انسان‌ها به یک اندازه بروز و ظهور ندارد اما به کلی در همه انسان‌ها از میان‌رفتنی نیست، حتی امروزه شاید نیاز انسان بدان بیش از گذشته باشد. هرچند خود دین نیز حاصل نیاز فطری انسان از نظر صاحبان ادیان دانسته شده اما در عین حال از نظر بسیاری از دینداران «معرفت و عرفان» گوهر دین است و آنچه در ظواهر دین (شریعت) وجود دارد برای رسیدن به آن است و البته، پس از رسیدن، حفظ آن نیز باز در گرو رعایت شریعت است. بدین ترتیب، عرفان از نظر عارفان مسلمان امری مغایر با دین نیست. در دامن چنین عرفانی افراد و جماعت‌هایی ظهور کرده‌اند که تنوع آنها شاید حکایتی از تنوع راه‌های انسان به سوی خدا باشد. تصوف نیز یکی از پر دامنه‌ترین این جماعت‌هاست که در تاریخ آن مانند هر جماعت و نحله‌ای بد و خوب با هم در آمیخته است اما تعیین میزان خوبی و بدی این جریان کاری است که فرصت و نگاهی دیگر می‌طلبد.

ما در کتاب اول (تاریخ عرفان اسلامی و تصوف در ایران: شکل‌گیری و شکوفایی) سعی کرده‌ایم تاریخ عرفان اسلامی در ایران و سرگذشت جماعت‌ها

و گروه‌های عرفانی و اهل معنا را به قدر توان روشن کنیم. همان‌گونه که در آن کتاب دانستیم بخش زیادی از این تاریخ گم شده و آنچه از جریانات عرفان اسلامی بیش‌تر نمود پیدا کرده جریان تصوف بوده است. در این کتاب نیز ما به علل اقبال به تصوف و رواج سلاسل و طریقت‌های صوفیانه می‌پردازیم و از بزرگان و مشایخ و آثار آنان در هر دوره یاد خواهیم کرد و سپس به علل کمرنگ شدن شوکت و جاه آنان و سرانجام ظهور جریانات عرفانی خواهیم پرداخت که روا نمی‌دارند خود را اهل تصوف بنامند بلکه ترجیح می‌دهند خود و بزرگانشان را اهل عرفان و معرفت بدانند.

فصل یکم

تصوف در سده ششم و هفتم در ایران

از میانه سده پنجم تا سده هفتم هجری دورانی است که سلسله‌های ایرانی نژاد در خراسان، فارس، کرمان، گرگان و طبرستان از میان رفت و حاکمیت غلامان و سرداران ترک^۱ بر ایران آغاز شد. حملات پیاپی ختائیان و خوارزمیان به ماوراءالنهر و خراسان و قتل و غارت‌های آنان و ظلم و بی‌کفایتی سلاطین سلجوقی سرانجام به حمله وحشیانه مغول و تاتار منتهی گشت. حوادث بد سیاسی در این دوران از نظر روانی مردم را چندان خسته از کشتارها و هجوم‌ها، و ناامید از نجات کرد که به جای جهاد با تجاوزگران ترجیح دادند به خانقاه‌ها پناه آورند و عمر را تنها مصروف جهاد با نفس سازند. احتمالاً احوال و افکار مردم ستم‌دیده و ناامید که تنها خواهان رهاشدن از کشمکش‌ها بودند از اسباب مهم گسترش تصوف در سرزمین ایران بوده است. افزون بر اینها، حکومت سلجوقیان غالباً نسبت به صوفیه و عرفا نه تنها سختگیری نمی‌کردند، حتی به آنها ارادت هم می‌ورزیدند. شاید

۱. منظور از ترک، مردم زردپوست قبایل «اورال و آلتائی» هستند که از آسیای مرکزی و اورال تا دامنه‌های جبال آلتائی در آسیای شرقی پراکنده بوده و غالباً در توحش یا چادرنشینی به سر می‌بردند.
۲. در خراسان به مراکز اجتماع و یا آموزش صوفیه «دویره» یا «رباط» می‌گفتند؛ واژه خانقاه که عربی شده «خان‌گاه» فارسی است احتمالاً از سده چهارم به بعد برای محل اقامت صوفیان متداول شده است (← کیانی، محسن، ۱۳۶۹، تاریخ خانقاه در ایران. تهران: طهوری).

کرامات و اعمال خارق‌العاده برخی از صوفیه و عارفان حاکمان سلجوقی را به یاد قدرت شمن‌های ترک می‌انداخت و از آن‌جا که به چنین قدرت‌های ماورائی اعتقاد داشتند و یا از آن می‌ترسیدند، به مشایخ صوفی احترام می‌گذاشتند و از خشم و نفرین آنان پروا داشتند. سده ششم به خصوص اواخر دوره سلجوقیان یکی از بهترین ادوار تاریخ تصوف بود. صوفیان در این دوره در اجرای مراسم آزاد بودند و امیران از آنان پشتیبانی می‌کردند از جمله خواجه نظام‌الملک (درگذشت ۴۸۵ق) وزیر سلجوقیان یکی از ارادتمندان صوفیه بود و برای آنها خانقاه‌هایی را بنا نهاد. سلطان سنجر نیز خود از ارادتمندان احمد جام^۱ بود. از سوی دیگر حکومت خلفای عباسی که روزگاری از عوامل بازدارنده رشد و گسترش گروه‌های اهل معنا از جمله صوفیه بود، تضعیف شده بود و دیگر نمی‌توانست همچون گذشته نسبت به آنان سختگیری کند، حتی گاه برخی خلفای عباسی به صوفیه روی خوش نشان می‌دادند و سعی می‌کردند از قدرت صوفیان در جهت تحکیم اقتدار سیاسی خود بهره‌مند شوند. البته برخی از مشایخ صوفیه نیز از اقتدار و اعتبار خود نزد سلاطین و خلفا در جهت منافع مردم استفاده می‌کردند.

۱. ابونصر احمد بن ابوالحسن جامی معروف به احمد جام و یا ژنده پیل در نامق از روستاهای ترشیز کاشمر خراسان به دنیا آمد. او را شیخ الاسلام و پیر جام هم می‌گویند. شیخ جام در ۲۲ سالگی از بطالت و میخوارگی توبه کرد و به عزلت و خواندن قرآن و تفسیر روی آورد. در ۴۰ سالگی به وعظ و ارشاد پرداخت. در تعلیم وی توبه اصل مهمی است. او در این‌باره بسیار سختگیر بود و برای ترویج توبه از هیچ وسیله و هیچ‌گونه مجازاتی روگردان نبود. تعصب احمد جام سبب سختگیری و نامهربانی او نسبت به پیروان سایر ادیان و مذاهب نیز می‌شد. تشویق سلطان سنجر به کشتن اسماعیلیان مرو که از مذهب خود توبه نکرده بودند، نمونه‌ای از رفتار خشن و تند وی است. در مقامات ژنده پیل اثر سدیدالدین محمد غزنوی، یکی از مریدان وی، شیخ احمد جام بسیار سختگیر، متعصب و بی‌رحم به نظر می‌رسد. نکته مهم دیگر در عقاید عرفانی احمد جام ارتباط وی با کرامیه و تأثیر اندیشه‌ها و تعلیم زهدگرایانه محمد بن کرام است. شیخ جام در شهر جام در خانقاه خود در سال ۵۳۶ق درگذشت و در فاصله کمی از خانقاه خود دفن شد. تربت او که به تربت جام شهرت دارد، نزدیک سرحد ایران و افغانستان و زیارتگاه است. آثار جام همه به فارسی ساده و روان نوشته شده و عبارت‌اند از: *سراج السائرین*، *مفتاح النجات*، *رساله سمرقندیه*، *کنوزالحکمه* و *انس التائبین* (برای آگاهی بیش‌تر < زرین‌کوب، ۱۳۵۷، ص ۸۰-۸۳؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴، ص ۳۱-۴۴).

۱. پدید آمدن سلسله‌های صوفیه در این دوره تحولی قابل تأمل در پی گسترش تصوف پدید آمد: عواملی همچون نوشتن آثار دربارۀ مشایخ صوفیه به منظور تعلیم و تربیت مریدان، بیتوته کردن در مزار مشایخ و استمداد جستن از روح آنان و وجود مرکزی همچون خانقاه برای تعلیم و تربیت — که از شیخی به شاگردی برگزیده انتقال می‌یافت — رفته رفته در اواخر قرن پنجم جماعت‌هایی را حول محور عقاید یکی از مشایخ خانقاه شکل داد. مریدان سعی می‌کردند یاد شیخ در گذشته را با نوشتن درباره وی و تأسی از احوال و اقوال او حفظ کنند. از سوی دیگر از طریق سلسله‌ای از شاگردان و استادان که به شیخ در گذشته می‌رسید، تعلیم شیخ انتقال می‌یافت. برخی از این شاگردان نیز که خود را جانشین معنوی آن شیخ می‌دانستند، مدعی بودند که انتساب‌شان به شیخ پیشین علاوه بر تعلیم، برکت و روحانیت او را نیز به شاگردان و مریدان منتقل می‌کند و سبب تزکیه هواداران آن شیخ می‌گردد. چنین تصویری که شاید از سده چهارم رفته رفته شکل گرفت و گسترش یافت، به تأسیس سلسله‌های صوفیه انجامید. به تدریج از سده پنجم، صوفیه برای تقدس و اعتبار بخشیدن به تعلیم مشایخ بزرگ پیشین سعی کردند به نوعی برکت و معنویت را از این مشایخ به صحابه و سرانجام به پیامبر (ص) برسانند. بدین گونه مشایخ هر سلسله ارتباط و انتساب خود را به مقدسین از طریق‌هایی مانند مصاحبت (صحبت) آشکار یا باطنی و یا از طریق جامه (سند خرقه)^۱ اثبات و منصب جانشینی را هم با دادن اجازه به شخص بعدی واگذار

۱. خرقه، از ریشه خَرَقَ به معنای پاره کردن و در لغت به معنای تکه‌ای از لباس پاره و هم چنین به معنای لباس پر از وصله است. خرقه در اصطلاح، پیراهنی جلو بسته‌ای است که سالکان به نشانه ورود به طریقت با ادبی خاص از دست پیر می‌گرفتند. کاربرد اصطلاحاتی چون مَرَقَ یا مَرَقَه (تقریباً معادل لباس چهل تکه)، به عنوان مصادیقی از خرقه، بر اصطلاح خرقه تقدم داشته است. در کنار این نام‌ها، مترادف‌هایی چون دَلَق، جُبَه، مُلَمَع، و پشمینه نیز رایج بوده است (برای آگاهی بیش تر ← سجادی، ۱۳۶۹).

می‌کردند. به نظر می‌رسد این رسم تقلیدی از اهل حدیث بود که سخن خود را از طریق استادان محدث خود به پیامبر (ص) می‌رساندند تا درستی و اعتبار آن را اثبات کرده باشند (پورجوادی، ۱۳۸۸، ص ۲۲). گفتنی است حضور برخی شخصیت‌های مهم صوفی نیز به اعتبار، اقبال و شکل‌گیری سلسله‌های صوفیه حول محور یکی از مشایخ کمک بسیار کرد. بدین ترتیب از سده ششم به بعد چند سلسله همچون قادریه، روضیه، کبرویه، سهروردیه و چشتیه به نام مؤسسان آنها پدید آمد. با چنین سلسله‌هایی، اهل تصوف بیش از پیش از دیگر جماعت‌ها، گروه‌ها و صاحبان مشاغل ممتاز شد.

در این دوره با گسترش تصوف و رواج سماع و خواندن شعر عاشقانه و عارفانه به زبان فارسی در خراسان از سده چهارم به بعد ادبیات منظوم فارسی شکوفا شد. در این دوره نه تنها شعر فارسی بلکه آثار منثور فارسی با مضامین عاشقانه - عارفانه درآمیخت. این جریان بیش‌تر تحت تأثیر صوفیانی همچون احمد غزالی^۱ پدید آمد. کتاب وی *سوانح العشاق* نخستین اثر مستقل و منثور

۱. ابوالفتح مجدالدین احمد بن محمد غزالی برادر کوچک‌تر ابوحامد غزالی در طابران طوس به دنیا آمد. استاد وی ابوبکر نساج (درگذشت ۴۸۷ق) بود. احمد هم‌چنین از مصاحبت شیخ ابوعلی فارمدی، از مریدان ابوالقاسم قشیری، بهره برد. از جمله شاگردان احمد غزالی در فقه و حدیث ابن شهر آشوب (درگذشت ۵۸۸ق)، محدث بزرگ شیعی، و عبدالواحد آمدی (متوفی ۵۵۰ق) مؤلف *غررالحکم* و *درر الکلم*، و از جمله شاگردان وی در عرفان عین‌القضات و ابونجیب سهروردی (متوفی ۵۶۳ق) بودند. احمد همچون برادرش عالم و فقیه بود، از این‌رو محمد غزالی او را به جای خود برای تدریس در نظامیه گماشت. احمد حدود ده سال از سال ۴۸۸ تا ۴۹۹ق در نظامیه تدریس کرد. وی عشق مجازی را مقدمه عشق حقیقی می‌دانست. اثر مهم او *سوانح* با نثری زیبا و با بهره‌گیری از احساسات و تخیلات شاعرانه به بیان عشق و حالات گوناگون آن می‌پردازد. در اغلب فصول کوتاه *سوانح* ابیاتی از خود نویسنده یا رباعیات و قطعات متداول در سده پنجم به چشم می‌خورد. *لباب‌الاحیاء* (خلاصه *احیاء علوم‌الدین* محمد غزالی) به زبان عربی نیز از آثار دیگر غزالی است. از احمد غزالی نامه‌هایی به زبان فارسی باقی مانده که به عین‌القضات نوشته است. احمد غزالی به احتمال بسیار در سال ۵۲۰ق در قزوین وفات یافت و در این شهر در مسجد «احمدیه» کنونی به خاک سپرده شد (← جامی، ۱۳۸۶، ص ۳۷۹-۳۸۰؛ زرین کوب، ۱۳۵۷، ۱۰۸-۱۱۰).

به فارسی درباره عشق بود. سبک این اثر در ادبیات فارسی چندان موثر بود که کتاب‌هایی همچون لمعات^۱ فخرالدین عراقی (درگذشت ۶۸۸ق) و لواطی ابو عبدالرحمن جامی به پیروی از آن تدوین یافت. شعر عرفانی فارسی در این دوره به وسیله شاعران صوفی همچون سنایی^۲ و سپس عطار^۳ رونق گرفت. در این دوران حضور سعدی (۶۹۱ق) نیز که گفته می‌شود به سلسله سهروردیه مرتبط بود، سبب شد تا این روند رو به گسترش نهد. بدین ترتیب با رونق ادبیات اهل تصوف، گرایش‌های صوفیانه در این دوره حتی در میان شاعران، نویسندگان و اهل علم رواج یافت و اشعار شاعران با اصطلاحات و تعبیرات عرفانی درآمیخت، به‌طوری که هر شاعر و نویسنده‌ای به مجرد گرایش به عرفان و یا به کار بردن اصطلاحات اهل عرفان، صوفی نیز دانسته شد، مانند نظامی گنجوی (درگذشت ۶۰۲/۶۱۲ق) از پیشگامان داستان‌سرایی در ادب فارسی که به تصوف نسبت داده شده است. حتی در اشعار خاقانی (درگذشت ۵۹۵ق) نیز می‌توان اصطلاحات صوفیان همچون خرابات مغان، خرقه، فقر، فنا

۱. لمعات از لمعه و لمعان به معنی درخشیدن، روشن شدن و تابندگی، شرحی موجز و گلچینی از کتاب فصوص‌الحکم ابن عربی به فارسی اثر شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به «عراقی» است. موضوع این اثر بیان مراتب عشق است.

۲. ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی در سال ۴۷۳ق در غزنین (در افغانستان) به دنیا آمد و در همان شهر نیز در حدود نیمه سده ششم درگذشت. سنایی علوم متداول زمان خود را شامل ادب عرب، فقه، حدیث، تفسیر، طب، نجوم، حکمت و کلام آموخت و در دربار غزنین در ابتدا به مداحی پرداخت تا این‌که یک‌باره دست از جهان و جهانیان شست و مدتی به سفر رفت و در بازگشت در غزنین در عزلت به سر برد. در این ایام مثنوی حقیقه‌الحقیقه را نوشت که مهم‌ترین اثر منظوم عرفانی است. از آثار دیگر وی سیرالعباد الی المعاد در موضوعات اخلاقی در هفتصد بیت است و نیز کارنامه بلخ که مطایبه‌نامه‌ی وی و حاصل سفر و اقامتش در بلخ است (← جامی، ۱۳۸۶، ص ۵۹۳-۵۹۶).

۳. فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر عطار نیشابوری شاعر و عارف ایرانی در سال ۵۳۷ق در کدکن نیشابور به دنیا آمد. او از مریدان شیخ مجدالدین بغدادی معروف به خوارزمی و از تربیت‌یافتگان شیخ نجم‌الدین کبری شمرده شده است، اما خود عطار در آثارش بر این موضوع تصریح ندارد. وی به‌احتمال در قتل عام نیشابور ۶۲۷ق به دست سپاهیان مغول کشته شد و مزار او در نیشابور است. از مهم‌ترین آثار وی منطق‌الطیر، تذکرة‌الاولیا و دیوان شعر است (← جامی، ۱۳۸۶، ص ۵۹۶-۵۹۸).

و پیر ازرق پوش را دید. قاضی حمیدالدین بلخی (درگذشت ۵۵۹ق) ادیب و شاعر و خطیب بلخی در مقامات حمیدی خود نیز مقامه دوازدهم را به تصوف اختصاص می‌دهد. از سده ششم به سبب رواج مفاهیم اهل تصوف در ادبیات میان واژه صوفی و عارف فرقی نهاده نمی‌شد و حتی واژه تصوف و صوفی بر عارف و عرفان غلبه یافت. این روند تقریباً تا سده نهم ادامه داشت.

در این دوران حتی مفاهیم اهل تصوف به فلسفه راه یافت و برخی از اهل فلسفه نیز به عرفان علاقه‌مند شدند. فلسفه اشراق نمونه‌ای از گرایش اهل فلسفه به عرفان است. پایه‌گذار این مکتب، شیخ شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی (قتل ۵۸۷ق) مشهور به شیخ اشراق است.^۱ در مکتب سهروردی هستی غیر از نور چیزی نیست و هرچه در جهان است و بعد از این به وجود می‌آید، نور است. برای سهروردی شرق مطلع نور حقیقت، معرفت و رمزی از عالم روحانی و جهان روشنایی است و غرب نیز رمزی از غروب نفس و غربت از وطن اصلی و گرفتارشدن در محاق ظلمت یعنی عالم جسمانی، مادی و ظلمانی است. کلید فهم این حکمت اشراقی و یا نوری، خودشناسی و معرفت نفس است. سه چهره برجسته حکمت اشراقی هرمس، افلاطون و زرتشت هستند. اولی مصری - اسکندرانی، دومی یونانی و سومی ایرانی است. سهروردی در این فلسفه آرای نوافلاطونیان، تعلیم زرتشت و نیز آرای نخستین عارفان مسلمان را با هم درهم آمیخت. مکتب وی در حقیقت هم فلسفه هست و هم نیست. از این جهت که به عقل اعتقاد

۱. سهروردی فلسفه‌اش را حکمت اشراق به معنای درخشندگی و برآمدن آفتاب نامیده بود، به همین جهت لقب شیخ‌الاشراق یافت. از نظر وی همه حکیمان، شارحان یک حقیقت و مفسران یک پیام بوده‌اند، خمیره این حکمت خالده از طریق هرمس (والد الحکما) و از طریق مکاشفه دریافت شده به وسیله دو سلسله از حکیمان ادامه یافته است: دانایان یونان و فرزندان ایران. پس از اسلام ذوالنون مصری در شاخه یونانی و فیثاغورثی، و بایزید بسطامی در شاخه ایرانی و خسروانی وارثان معنوی این حکمت می‌شوند (← زرین‌کوب، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴-۱۲۷).

دارد، فلسفه است، اما عقل را تنها مرجع شناخت نمی‌داند، و از این نظر که کشف و شهود را بالاترین مرحله شناخت می‌داند، عرفان است. البته آمیختن فلسفه با عرفان دیر زمانی پیش از شیخ اشراق آغاز شده بود، اما در این دوران رو به رشد نهاد. از مهم‌ترین افرادی که در این دوران به در هم آمیختن عرفان با برخی مباحث فلسفی کمک کردند می‌توان از احمد غزالی (درگذشت ۵۲۰ق) و عین‌القضات و عزیزالدین نسفی^۱ نام برد. این تمایلات و کوشش‌ها به‌دست محیی‌الدین ابن عربی (درگذشت ۶۳۸ق) به نهایت کمال خود رسید. ابن عربی به تصوف که تا آن زمان بیش‌تر جنبه عملی داشت، جنبه‌های نظری بسیار داد و از آن‌جا که در این تصوف مباحث نظری و شبه استدلالی وجود داشت چنین تصوفی را عرفان نظری نامیدند (کزرین کوب، ۱۳۶۹، ص ۱۰۹-۱۲۱). بدین‌سان ابن عربی پایه‌گذار عرفان نظری شد. برخی او را ولی کامل و قطب‌الاقطاب می‌خوانند و بعضی دیگر تا حد کافر تنزلش می‌دهند. مخالفانش وی را مُمیت‌الدین و موافقانش وی را محیی‌الدین و شیخ اکبر می‌خوانند. صدرالدین محمد قونوی (درگذشت ۶۷۳/۶۷۲ق)، شاگرد و مرید و پسر زن محیی‌الدین عربی، بهترین شارح افکار و اندیشه‌های محیی‌الدین بود که پس از او آثار وی را به فارسی و عربی تدریس کرد. کتاب‌های قونوی همچون *مفتاح الغیب*، *نصوص*، *فکوک* از کتاب درسی حوزه‌های فلسفی و عرفانی اسلامی در شش سده اخیر بوده است. از جمله شاگردان او سعیدالدین فرغانی، فخرالدین عراقی (درگذشت ۶۸۸ق)، مؤیدالدین جندی (درگذشت به‌احتمال ۶۹۱ق) و

۱. عبدالعزیز بن محمد نسفی معروف به عزیزالدین نسفی منسوب به شهر نخشب (نسف یا قارشی در ازبکستان امروزی) در بخارا طب، حکمت و فلسفه آموخت و گویا به معالجه بیماران نیز اشتغال داشت. نسفی از طریق سعیدالدین حمویه به طریقت کبرویه پیوست. وی در حمله مغول در سال ۶۱۷ق ماوراءالنهر را ترک کرد و به شهرهای کرمان، اصفهان، شیراز و سرانجام به ابرقورفت در آن‌جا در حدود سال ۷۰۰ق وفات یافت. نسفی آثاری به زبان فارسی و نثری ساده دارد که از حیث آشنایی با عرفان نظری بهترین مدخل است. از جمله کتاب‌های مهم او *الانسان الکامل* و *کشف الحقایق* است (برای آگاهی بیش‌تر ← نسفی، ۱۳۵۹، مقدمه مهدوی دامغانی، ص ۱۸-۳۰).

قطب‌الدین شیرازی (درگذشت ۷۱۰ق) بودند.^۱

گسترش تصوف و رواج فرهنگ آن در میان خواص و عوام مخالفانی نیز در میان علمای دینی تا پایان سده هفتم داشت. نمونه آن ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بغدادی معروف به ابن جوزی (درگذشت ۵۹۲ق)، فقیه، محدث، متکلم و تاریخ‌نگار حنبلی بغدادی که کتاب *تلبیس ابلیس* را در رد آداب و افکار و احوال صوفیه نوشت. از دیگر آثار در رد صوفیه کتاب *تبصرة العوام فی معرفة الانام* در نیمه سده هفتم است که به اشتباه به سید مرتضی بن داعی حسنی رازی نسبت داده شده و باب شانزدهم آن ردی بر صوفیه است، اما مؤلف به احتمال عالمی شیعی و اهل خراسان در سده ششم و هفتم بوده است. در مقابل ردیه‌هایه بر تصوف قطب‌الدین ابومظفر منصور بن اردشیر عبادی (درگذشت ۵۴۷ق) واعظ و فقیه و محدث اهل مرو کتاب‌های صوفی‌نامه یا *التصفیه فی احوال المتصوفه* و *مناقب الصوفیه* را به فارسی تألیف کرد. هم‌چنین در سده هفتم حکیم و فیلسوف و متکلم معروف خواجه نصیرالدین طوسی (درگذشت ۶۷۲ق) نیز مدافع قوی تصوف بود. او از بایزید و حلاج دفاع کرد و در کتاب *اوصاف الاشراف* خود نوشت که حلاج دعوی الوهیت نکرد، بلکه نفی وجود خود و اثبات غیر خود کرده است (طوسی، ۱۳۵۷، ص ۸۹-۹۰؛ مدرس رضوی، ۱۳۵۴، ص ۹۴-۹۷، ۱۹۸).

۱. ابو عبدالله محمد بن علی بن احمد بن عبدالله معروف به ابن عربی در مُرسیه در جنوب شرقی اندلس در سال ۵۶۰ق به دنیا آمد. سلسله نسب وی به حاتم طایی می‌رسد. پدر ابن عربی از نزدیکان والی اشبیلیه بوده و گویا به منصبی دولتی نیز گمارده شده بود. محیی‌الدین ده سال در شهرهای اسپانیا و مغرب نزد استادان آن‌جا شاگردی کرد. وی از کسانی همچون ابن عساکر (درگذشت ۵۷۱ق) محدث و تاریخ‌نگار و مؤلف *تاریخ دمشق* و ابن بشکوال (درگذشت ۵۷۸ق) حافظ، محدث و مورخ قرطبی اندلسی اجازه حدیث گرفت. ابن عربی در سال ۵۸۰ق از طریق ابوجعفر احمد عربی که نسبت خرقه او به نجم‌الدین کبری می‌رسید در اشبیلیه به تصوف روی آورد. او در سال ۶۳۸ق در دمشق درگذشت و سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی مزار وی را در سال ۹۲۳ق از نو ساخت. ابن عربی بیش از ۲۰۰ کتاب تألیف کرد. مهم‌ترین کتاب‌های او *فتوحات مکیه* و *فصوص‌الحکم* است. بر کتاب اخیر شروح زیاد نوشته شده است. وی دیوانی هم به نام *ترجمان‌الاشواق* دارد (برای آگاهی بیش‌تر ← خراسانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۲۶-۲۸۴).